

جایگاه هنر نقاشی در آموزش تفکر فلسفی به کودکان براساس آرای لیپمن (با تأکید بر سه عنصر خلاقیت، نقد و مراقبه)

چکیده

ذات فلسفه، فلسفه‌ورزی و اندیشیدن است. تفکر جزء ذاتی رشد انسان است. یکی از روش‌های کارآمد در زمینه بهبود آموزش تفکر فلسفی به کودکان که در آرای لیپمن مورد توجه قرار گرفته است، هنر نقاشی است. هرچند لیپمن اشاره مستقیمی به هنر نقاشی نکرده است و به‌صورت کلی، اهمیت هنر در تفکر فلسفه برای کودکان را مورد توجه قرار داده است، می‌توان چنین استنباط کرد که هنر نقاشی از مهم‌ترین روش‌های بهبود آموزش تفکر فلسفی به کودکان تلقی می‌گردد. هدف اصلی این پژوهش بررسی جایگاه نقاشی در آموزش تفکر فلسفی به کودکان براساس آرای لیپمن است. این پژوهش ماهیتاً کیفی و با روش توصیفی-تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای تئوری مقاله تدوین گردید و در مرحله بعد از انتخاب موضوعات در نقاشی‌های شاخص از کودکان ۹ تا ۱۱ سال برای ورود به بحث و بررسی آن نقاشی پرداخته شد و ابعاد آموزش تفکر آن‌ها بررسی گردید. نتایج نشان داد که هنر نقاشی یکی از روش‌های مؤثر در بهبود تفکرات کودکان تلقی می‌گردد و می‌تواند ذهنیات کودکان را تقویت کند. همچنین به‌واسطه نقاشی کودکان خوب دیدن و خوب اندیشیدن را یاد گرفته و تفکرات انتقادی خود را بهبود می‌بخشند. در نهایت، براساس تحلیل نقاشی‌ها دریافت گردید که کودکان مورد پژوهش به‌خوبی مفهوم را از دل نقاشی‌ها متوجه شده و ادراک مطلوبی را از نقاشی‌ها بیان کردند. آرای لیپمن نسبت به هنرها ازجمله هنر نقاشی، آرای مثبتی است و اذعان داشته که هنر بر بهبود تفکرات و خلاقیت کودکان مؤثر واقع می‌شود.

اهداف پژوهش:

۱. شناخت جایگاه هنر نقاشی در آموزش تفکر فلسفی به کودکان براساس آرای لیپمن.
۲. بررسی جایگاه سه عنصر نقد، خلاقیت و مراقبه در آموزش تفکر فلسفی به کودکان.

سؤالات پژوهش:

۱. در آرای لیپمن میان نقاشی و آموزش تفکر برای تغییر ذهن چه ارتباطی وجود دارد؟
۲. نقاشی بر بهبود تفکر فلسفی کودکان در آرای لیپمن چه تأثیری دارد؟

کلیدواژه‌ها: هنر نقاشی، آموزش تفکر، تفکر فلسفی در کودکان، آرای لیپمن.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های اساسی انسان، آگاهی از رفتار خود و برخورداری از نیروی تفکر است. به عبارت دیگر، انسان می‌تواند از رفتار خود آگاه باشد و در برخورد با مسائل و امور متفاوت از نیروی تفکر خود استفاده کند. براساس قدرت تفکر و برخورداری از نیروی اراده و تصمیم‌گیری، مسئولیت انتخاب و عمل برعهده انسان گذاشته شده است. از این‌رو، مطالعه تفکر از مباحث بنیادین به‌شمار می‌رود. منظور از تفکر در این پژوهش، کندوکاو فکری است. آن‌گونه که در (فبک) فلسفه برای کودکان مدنظر است. فبک دارای سه‌گانه تفکر انتقادی، خلاقانه و مراقبتی است که هرکدام از این تفکرها از اهمیت ویژه‌ای در زمینه تفکر کودکان برخوردار است. دیویی در کتاب «چگونه فکر می‌کنیم» درباره مفهوم تفکر می‌گوید: عملی که در آن موقعیت موجود، موجب تأیید یا تولید واقعیت‌های دیگر می‌شود، یا روشی که در آن باورهای آینده براساس باورهای گذشته پایه‌گذاری می‌گردد (به نقل از مصلی‌نژاد و سبحانیان، ۱۳۸۷: ۱۲۱). لیپمن (۲۰۰۳) این نظریه را مطرح کرد که اگر ذهن کودک را درگیر مباحث فلسفی کنیم، می‌توانیم شیوه تفکر او را رشد دهیم. لیپمن معتقد بود اگر کنجکاوی طبیعی کودکان و میل آنان به دانستن درباره جهان را با فلسفه ارتباط دهیم، می‌توانیم کودکان را به متفکرانی تبدیل کنیم که بیش از پیش نقاد، انعطاف‌پذیر و مؤثر باشند؛ بنابراین او برنامه آموزش فلسفه به کودکان را مطرح کرد.

لیپمن با اجرای این برنامه کوشید تا فلسفه را به جایگاه واقعی خویش، آن‌گونه که سقراط مدنظر داشت، بازگرداند. به نظر او فلسفه صرفاً ویژه بزرگسالان نیست و کودکان نیز می‌توانند آن را انجام دهند. او فلسفه را در معنای فلسفه‌ورزی به کاربرد، کاری که کودکان می‌توانند آن را انجام دهند و به‌طور ذاتی مستعد انجام آن هستند (قائدی: ۱۳۸۶: ۱۱۵).

دیویی (۱۹۳۳) هدف اصلی آموزش و پرورش را یادگیری تفکر می‌داند. از نظر او آموزش تفکر باید محور برنامه‌های مدارس باشد. به‌عنوان بخشی از تعلیم و تربیت یادگیرندگان نیاز به یادگیری و کاربرد اثربخش مهارت‌های تفکر در ارتباط با فعالیت‌های علمی‌شان دارند. استدلالی که در زمینه آموزش تفکر روزبه‌روز بیشتر ترقی می‌کند این است که تفکر جزء ذاتی رشد انسان است (هاینس، ۲۰۰۵). امروزه شیوه تعلیم و تربیت از رویکرد سنتی و حافظه محور به سمت رویکرد تعلیم و تربیت تأملی و تفکر محور جهت‌گیری کرده است. این شیوه تعلیم و تربیت، به آموزش تفکر فلسفی معروف شده است. در این میان، وساطت هنر در آموزش تفکر فلسفی موضوعی است که ضرورت خود را تبیین می‌کند.

یکی از شاخه‌های هنر، نقاشی است که فعالیتی شخصی است و از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. شیلر معتقد است انسان‌ها ذاتاً فعال‌اند و بازی یکی از شیوه‌های تخلیه انرژی اضافی است؛ لذا نقاشی می‌تواند به‌مثابه نوعی بازی برای کودکان مطرح باشد، از دیدگاه روانکاوی نقاشی به‌منزله فعالیت بالینی - فرافکنی است؛ یعنی از طریق نقاشی فرد می‌تواند آنچه را که ضمیر ناخودآگاه دارد و احتمالاً باعث ناراحتی و اضطرابش می‌شود را بیان کند. نقاشی نوعی بیان تصویری است که می‌تواند به بیان حقیقت، شادی‌ها، رنج‌ها و دردها، ظلم و ستم‌ها و... بپردازد و اصلاً ویژگی هنر این است. نقاشی نیز به‌واسطه تصویر می‌تواند ما را حتی به چاره‌اندیشی مشکلات و معضلات جامعه و یا ایجاد نشاط و تلطیف روح و جان انسان بکشانند. همچنین نقاشی، حامل مفاهیم واقعی و سمبلیک بوده است. در برخی موارد واقعیت پیرامون آنچنان‌که بوده تصویر می‌شده و در سایر موارد تصاویری غیرواقعی با مفاهیمی سمبلیک تصویر می‌شد. نقاشی در کودکان می‌تواند میزان تفکرات انتقادی، خلاقانه و مراقبتی آن‌ها را بهبود بخشد. به‌واسطه نقاشی تفکرات کودکان خلاق‌تر می‌شود و با رنگ‌آمیزی و طرح‌های خارق‌العاده میزان تفکرات انتقادی بهبود می‌یابد و در این راستا می‌توان تفکرات خود را مراقبت کرد. نقاشی به‌عنوان عاملی مهم در آموزش تفکر شناخته می‌شود. چون که کودکان و نقاشان با آثار هنری خود احساسات و تفکرات مخاطبان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، می‌توان اذعان نمود که نقاشی به‌عنوان هنری فاخر بر آموزش تفکر در کودکان مؤثر است. از دیرباز اهمیت نقاشی به‌عنوان عاملی مهم در پرورش تفکر و احساسات، خوب فکر کردن و ارزیابی تفکر فلسفی بوده است. امروزه نیز نقاشی در جهت بهبود و آموزش تفکر به‌ویژه برای دانش‌آموزان و کودکان در نظر گرفته شده است. باتوجه‌به مطالب بیان شده محقق در این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این سؤالات است که با چه روش‌هایی می‌توان به تقویت تفکر فلسفی در کودکان دست‌یافت؟ و نقاشی به‌عنوان عامل و شاخه‌ای از هنر چگونه می‌تواند بر آموزش تفکر در آرای لیپمن بر فلسفه برای کودکان مؤثر باشد؟

تاکنون پژوهشی که توانسته باشد به‌صورت مستقل به واکاوی جایگاه هنر نقاشی در آموزش تفکر فلسفی به کودکان براساس آرای لیپمن پرداخته باشد، صورت گرفته است؛ اما به‌طور کلی، پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: رکنی و همکارانش (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی اثربخشی نقاشی درمانی بر خلاقیت و رشد اجتماعی کودکان ۴ تا ۶ ساله؛ نشان دادند که نقاشی درمانی ازجمله روش‌های جذاب و مؤثر در افزایش خلاقیت (در ابعاد ابتکار، سیالی و انعطاف‌پذیری) و رشد اجتماعی کودکان است.

سوزن و مأمور (۲۰۱۴) در تحقیقی با عنوان بازتاب فلسفه بر هنر و فلسفه هنر بیان کردند که تمرکز بیشتر در دانشکده‌های هنرهای زیبا بر کیفیت و کمیت آموزش فلسفه و همچنین روش‌شناسی آن در حوزه فلسفه هنر مورد نیاز است. برای آموزش مؤثر هنر، باید در گفتگوهای افلاطون یا اهمیت شعر ارسطو جست‌وجو کنیم. همچنین اعتقاد بر این است که روند متقابل بین تصویر هنری و تصویر علمی در رشته‌های مختلف در لذت زیبایی‌شناسی، قضاوت و رفتار دانش‌آموزان کمک می‌کند. موریس (۲۰۱۷) در مقاله‌ای تحت عنوان آموزش فلسفه از طریق نقاشی بیان کردند که نقاشی تا به امروز با موفقیت توانسته در ایجاد ارتباط بین موضوعات فلسفی با تجربه بچه‌ها بکار گرفته شود، نتایج اغلب مثبت بودند. دانش‌آموزان در مباحث شرکت کردند و تعاریف جالب و قابل‌قبولی از نقاشی‌های زیبا ارائه دادند و حتی مثال‌های نقضی به تعاریف از پیش موجود وارد کردند. ایوانف (۲۰۱۸) تحت عنوان آموزش نقاشی در فلسفه بیان داشت نقاشی کشیدن نوعی زبان است که به سبب غنی‌بودن و تنوع آن، فرصت‌های جدیدی در کلاس‌های فلسفه برای کودکان فراهم می‌کند تا نظریه‌ها و ایده‌های تخیلی خود را در متن ایجاد کنند و نقاشی گستره ارتباطی ای را فراهم می‌کند برای کسانی که حتی به یک زبان مسلط نیستند تا درباره مفاهیمی چون عدالت، مرگ و ... به گفت‌وگو بپردازند و ایده‌ها و تفکرات خود را برای دیگران مشاهده‌پذیر کنند.

نتیجه‌گیری

امروزه هنر از ابعاد مختلف دارای اهمیت ویژه‌ای است. یکی از ابعاد بنیادی هنر، نقاشی است که در رشته‌های مختلفی همچون فلسفه، روان‌شناسی و ... کاربرد دارد. از دیرباز تاکنون هنر نقاشی دستخوش تغییراتی قرار گرفته است، اما این تغییرات نتوانسته است از ارزش‌های آن بکاهد. با توجه همسو بودن فرضیه‌های تحقیقات پیشین و توجه نظر لیس من به هنرها من جمله نقاشی در بهبود تفکر و آموزش تفکر به بررسی فرضیه‌ها می‌پردازیم در نتایج سؤال اول: در آرای لیپمن میان نقاشی و آموزش تفکر برای تغییر ذهن ارتباط وجود دارد.

امروزه در علم روان‌شناسی از نقاشی به عنوان یک درمان مؤثر برای کودکان استفاده می‌گردد. از نظر فلسفی نیز نقاشی می‌تواند موجب آموزش تفکر برای تغییر ذهن شود. می‌توان اذعان کرد که نقاشی و آموزش تفکر و تغییر ذهن ارتباط مستقیم با یکدیگر دارند. به این معنا که هرچقدر کودکان را به نقاشی کشیدن واداشته شود، تفکرات و ذهنیات کودکان نیز خلاق‌تر، پویاتر و روشن‌تر می‌گردد. از نظر لیپمن هنر نقاشی عامل کلیدی و اساسی در آموزش تفکر و بهبود مسائل ذهنی کودکان است. نقاشی می‌تواند قدرت حل مسائل کودکان را بالا ببرد. زمانی که کودکان بتوانند ذهنیات خود را کنترل و نظارت نمایند و تفکراتی مثبت و خلاق داشته باشند، می‌توان اذعان کرد که آموزش تفکر از طریق نقاشی مؤثر واقع شده است. لیپمن نیز در این خصوص نظرات مثبتی داشته است و هنر را عامل مؤثری در آموزش تفکر کودکان تلقی می‌کند. با این توصیف می‌توان گفت که میان آرای لیپمن در خصوص نقاشی و آموزش تفکر برای تغییر ذهن کودکان ارتباط مستقیمی وجود دارد. نتایج فرضیه حاضر با نتایج پژوهش‌های رکنی و همکاران (۱۳۹۴)، سوداگر و

همکاران (۱۳۹۰)، ویپراو همکاران (۲۰۱۵) و آیزل (۲۰۱۴)، شارپ (۲۰۰۴) و موریس (۲۰۰۰) همسو و هم‌جهت است.

نتایج سؤال دوم: نقاشی بر بهبود تفکر فلسفی کودکان در آرای لیپمن نقش دارد.

به اعتقاد لیپمن علت بروز مشکلات در دوران نوجوانی و جوانی افراد، آموزش روش نادرست در دوران کودکی است. دوران کودکی از روش‌های حفظ مطالب استفاده شده است و این روش نمی‌تواند نتایجی همچون روش عملی را ارائه دهد. به اعتقاد لیپمن روش‌های سنتی یادگیری به کودکان آنها در زمینه تفکر انتقادی و خلاقانه به موفقیت نمی‌رساند که همین عامل موجب شد تا لیپمن و دیگر شاگردان و صاحب‌نظران حوزه فبک (فلسفه برای کودکان) به بررسی هنر و به‌ویژه نقاشی در زمینه بهبود تفکر فلسفی کودکان بپردازند. هرچند که لیپمن به طور مستقیم به نقاشی و کاربردهای آن نپرداخته است، اما هنر را به‌عنوان ابزاری جهت بهبود تفکر فلسفی کودکان تلقی کرده است. بر همین اساس می‌توان گفت که هنر نقاشی ابزاری مهم و کلیدی در بهبود تفکر فلسفی کودکان به‌شمار می‌آید. امروزه هنر نقاشی روشی عملی و کاربردی برای ارتقای تفکرات انتقادی و خلاقانه کودکان به‌شمار می‌آید. از طریق نقاشی کودکان، به کار عملی و هنری می‌پردازند و تفکرات و ذهنیات آن‌ها بهبود می‌بخشد. هر روش و ابزار عملی که بتواند کودکان را درگیر مسائل ذهنی و فکری کند، می‌تواند بر بهبود تفکرات آنها مؤثر واقع شود. نقاشی به‌عنوان روشی کارآمد می‌تواند این مسئولیت را به‌درستی انجام دهد؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نقاشی بر بهبود تفکر فلسفی کودکان از نظر لیپمن مؤثر است. نتایج فرضیه مذکور با نتایج پژوهش‌های رکنی و همکاران (۱۳۹۴)، آیزل (۲۰۱۴) و سوزن و مأمور (۲۰۱۴)، شارپ (۲۰۰۴) و موریس (۲۰۰۰) همخوانی دارد.

نقاشی دارای عناصر مختلفی همچون خطوط، رنگ، طرح و... است که هر کدام اجزای شکل‌دهنده نقاشی‌اند که می‌توانند اثرات و مفاهیم مختص به خود داشته باشند. به‌عنوان مثال می‌توان رنگ‌های گرم و سرد را اشاره کرد که رنگ‌های گرم نشان‌دهنده روحیه و شادابی بالای کودکان تلقی شده و استفاده از رنگ‌های سرد می‌تواند اختلال‌های روحی و روانی را متصور شد. طرح نقاشی نیز دارای مفاهیم بسیاری است. از نظر روان‌شناسی می‌توان میزان خشونت، روحی و مشکلات موجود را در زندگی کودکان تشخیص داد. از نظر فلسفی نیز می‌توان خلاقیت، تفکرات، خوب اندیشیدن و... را مشاهده کرد. نقاشی می‌تواند موجب تقویت مهارت تفکر کودکان گردد و خوب دیدن، خوب اندیشیدن و... کودکان را بهبود بخشد. لیپمن در این زمینه همان‌طور که در فرضیه‌های قبل تبیین گردید، اثر هنر بر آموزش تفکر و فلسفه برای کودکان را مفید تلقی کرده است و اذعان دارد که هنر موجب بهبود تفکرات انتقادی کودکان می‌گردد. نتایج فرضیه فوق با نتایج پژوهش‌های رکنی و همکاران (۱۳۹۴)، سوداگر و همکاران (۱۳۹۰)، ویپرا و همکاران (۲۰۱۵)، آیزل (۲۰۱۴) و سوزن و مأمور (۲۰۱۴)، شارپ (۲۰۰۴) و موریس (۲۰۰۰) همسو و هم‌جهت است. نتایج حاصل از نقاشی‌های مورد پژوهش که بین کودکان تجزیه‌وتحلیل شد، نشان داد که کودکان مورد پژوهش، توانستند مفهوم هر نقاشی را به‌درستی از طریق خوب دیدن و خوب اندیشیدن متوجه شوند و هریک ادراک خود را نسبت به این نقاشی‌ها

بیان کردند که در برخی از تحلیل و نظرات کودکان موارد قابل توجهی مشاهده شد که نشان‌دهنده خلاقیت و هوش بالای کودکان ۹ تا ۱۱ سال در این پژوهش بود.

فهرست منابع و مآخذ

اسرای کر، سوزان؛ وارنر، سالی. (۱۳۸۴). کلیدهای پرورش خلاقیت هنری در کودکان و نوجوانان، ترجمه: اکرم قیطاسی، تهران، انتشارات صابرین، کتاب‌های دانه.

انصاری، مریم و همکاران. (۱۳۹۳). «تحلیلی بر نظریه تجربه زیبایی‌شناسی جان دیویی»، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، شماره ۱۴، ۶۲-۵۱.

توماس، کلین. وی؛ سیلک، آنجل. ام. اجی. (۱۳۹۷). مقدمه‌ای بر روان‌شناسی نقاشی کودکان، ترجمه: عباس مخبر، تهران، نشر بان.

خوبی، سمیه. (۱۳۹۸). «ویژگی‌های یک کارگاه نقاشی خلاق»، مجله رشد آموزش پیش‌دبستانی، دوره دهم، شماره ۳، ۵۹-۵۶.

رضوانی، طاهره؛ دهقان، علی و فرضی، حمیدرضا، (۱۴۰۱). «مردسالاری و موضع فمینیستی زنان در یکی از رمان‌های مریم جهانی و رد پای آن در نقاشی‌های ایرانی»، فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، شماره ۴۶، ۲۰۲-۲۲۰.

رکنی، ماندانا؛ محمدی، علیزاده و نوابی‌نژاد، شکوه. (۱۳۹۴). «بررسی اثربخشی نقاشی درمانی بر خلاقیت و رشد اجتماعی کودکان ۴ تا ۶ ساله»، نشریه علمی ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، دوره ۵، شماره ۳، ۱۹۶-۱۷۳.

سوداگر، محمدرضا، دیباج، سید موسی، اسلامی، سید غلام‌رضا. (۱۳۹۰). ضرورت وساطت هنر در آموزش تفکر فلسفی به کودکان، مجله تفکر و کودک، شماره اول، ۵۰-۲۵.

شریعتمداری، علی. (۱۳۹۳). تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: امیرکبیر.

صفایی مقدم، مسعود. (۱۳۷۷). برنامه آموزشی فلسفه به کودکان، علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۲۶، ۱۶۳-۱۶۱.

طیعی، زهرا. (۱۳۸۹). «گفتار خودمحور و عملکرد کودکان پیش‌دبستانی در تکلیف برج لندن، تفکر و کودک»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره دوم، ۸۲-۶۲.

علی مدد سلطانی، لیلا. (۱۳۹۴). تبیین کارکردهای تفکر خلاق در فلسفه برای کودکان بر اساس دیدگاه متیو لیپمن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه آزادی اسلامی واحد تهران مرکزی.

عبدالهی، اکرم. (۱۳۸۴). تأثیر نقاشی کودکان بر هنرمندان مدرن، استاد مشاور ایران‌دخت محمص، پایان‌نامه کارشناسی دانشکده هنرهای زیبا.

فخرایی، الهام. (۱۳۸۹). «فلسفه برای کودکان گامی به‌سوی پیوند فلسفه با جامعه»، مجله تفکر و کودک، شماره ۱،

قائدی، یحیی. (۱۳۸۶). «امکان آموزش فلسفه به کودکان: چالش بر سر مفهوم فلسفه»، مطالعات برنامه درسی، شماره ۷، ۹۴-۶۱.

فیشر، رابرت. (۱۳۸۶). آموزش تفکر به کودکان، ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان، اهواز: رسش.

قائدی، یحیی. (۱۳۸۳). بررسی مبانی نظری آموزش فلسفه به کودکان، تهران: دواوین.

کم، فیلیپ. (۱۳۷۹). داستان‌های فکری (۱) کندوکاو فلسفی برای کودکان، ترجمه افسانه باقری، تهران: امیرکبیر.

گودالیوس، ایوان. (۱۳۹۴). رویکردهای معاصر در آموزش هنر، ترجمه: فرشته صاحب‌قلم، تهران: چاپ و نشر نظر.

لیپمن، متیو. (۲۰۰۳). «فلسفه برای کودکان بر تفکر انتقادی و خلاق»، مصاحبه با مهر نیوز،

www.mehrnews.com

مایرز، چت. (۱۳۹۵). آموزش تفکر انتقادی، ترجمه خدایار ابیلی، تهران: انتشارات سمت.

مصلی‌نژاد، لیلی؛ سبحانیان، سعید. (۱۳۸۷). «بررسی تفکر انتقادی در دانشجویان آموزش مجازی و سنتی رشته

کامپیوتر»، گام‌های توسعه در آموزش پزشکی، دوره ۵، شماره ۲، ۱۳۴-۱۲۸.

میرمحمدی، محمود. (۱۳۹۰). «تبیین چرخش زیباشناسانه در تعلیم و تربیت: درس‌های خرد و کلان برای بهبود کیفیت

آموزش با الهام از عالم هنر»، فصلنامه تعلیم و تربیت، دوره ۲۷، شماره ۱۰۵، ۳۴-۱۱.

میری، ثمر؛ سالاری، مصطفی؛ رومیانی، بهروز. (۱۳۹۹). «تطبیق شخصیت‌پردازی در رمان و نقاشی سنتی معاصر

ایران»، فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، شماره ۳۹، صص ۴۵۱-۴۷۰.

میرمحمدی، محمود؛ کیان، مرجان. (۱۳۹۳). برنامه درسی و آموزش هنر در آموزش و پرورش، تهران: سمت.

ناجی، سعید. (۱۳۹۳). کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان، گفتگو با پیش‌گامان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی

و مطالعات فرهنگی.

ناجی، سعید و همکاران. (۱۳۹۰). «بررسی و تحلیل برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان با نظر به میزان ابتلای آن

بر پراگماتیسم دیویی، تفکر و کودک»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره دوم، ۱۰۰-۷۹.